

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

حدیث اخلاقی هفته؛ مذمت دنیا طلبی

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه 196 نهج البلاغه درباره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید بَعَثَهُ حِينَ لَا عِلْمَ قَائِمٌ وَ لَا مَنَارٌ سَاطِعٌ وَ لَا مَنَهْجٌ وَاضِحٌ خدای تبارک و تعالی پیامبر را در زمانی مبعوث به رسالت فرمود که هیچ علم قائمی و هیچ منار ساطع و راه واضحی نبود که دال بر این است که پیامبر برای هر انسانی عنوان علم، منار، منهج و راه را دارد.

بعد از این جمله کوتاه می فرماید أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ، بندگان خدا شما را به تقوای الهی وصیت و سفارش می کنم وَ أُحَذِّرُكُمُ الدُّنْيَا، شما را از دنیا برحذر می دارم. این جمله ظهور در این دارد که تقوا بدون تنفر از دنیا و دلدادگی به آن محال است و ممکن نیست کسی بخواهد تقوای الهی داشته باشد و دنبال دنیا، پست، ثروت و مقام باشد! در ادامه خصوصیتی را راجع به دنیا می فرماید فَإِنَّهَا دَارُ شُحُوصٍ دنیا دارِ اِرتحال است، آدم باید به چیزی دل ببندد که بماند، دنیا از بین می رود وَ مَحَلَّةٌ تَنْغِيصٍ، یک جای تکرر است یعنی جایی است که اگر یک خوشی هم در آن پیدا شود بلا فاصله آن خوشی مکدر می شود به همین آلام، مکدر می شود به سختی ها.

گاهی اوقات انسان فکر می کند یک عده ای همیشه خوش اند و آلامی ندارند اما اینطور نیست، چه انسان مؤمن و چه انسان کافر، دار دنیا این چنین است، بالأخره از یک طرف انسان جوان است و پیر می شود، حالا این که انسان مؤمن و کافر ندارد، سالم است مریض می شود، قوی است ضعیف می شود و خود حوادثی که پیرامون انسان در این دنیا وجود دارد. پدر و مادر یک زمانی هستند و یک زمانی از دست انسان گرفته می شود، خدا به انسان اولاد می دهد و گرفته می شود، مال و ثروت داده می شود با یک ساعت همه اش از بین می رود، با یک سیلی که می آید تمام خانه و زندگی و آنچه که امروز در سیستان و بلوچستان ملاحظه می کنید با افرادی مصاحبه می کنند که می گویند دیگر هیچی نداریم، نه خانه داریم، نه زندگی داریم، نه وسائل کارمان را داریم! دنیا این چنین است که حالا اگر انسان واقعاً دنیا را بشناسد خیلی آرامش پیدا می کند، انسان که دنیا را نشناسد نه، اگر انسان دنیا را بشناسد که انسان یک وقتی قوی بوده و حالا ضعیف شده. یک وقتی خودش دست دیگران را می گرفته حالا باید دیگران دست او را بگیرند، آدم به اینجا می رسد، یک امر واضح و روشن می شود.

اگر حقیقت دنیا را انسان بداند اینها برایش طبیعی است، اینها موجب رنجش او نمی شود، برخی از این ناراحتی هایی که برای انسان به وجود می آید انسان گاهی اوقات در تنهایی خودش فکر می کند، به دنبالش ناراحت هم می شود که چرا اینطور شد، چرا وضع من اینطور است، چرا کار من اینطور است؟! چرا فلان آقا رشد کرد رفت مراتب بالا، من رشدی نکردم؟! البته نمی خواهم همه اینها را گردن دنیا بیندازیم، گاهی اوقات علتش تنبلی انسان است، ضعف خود انسان است ولی یک کسی هم تلاش می کند اما به جایی نرسیده. اگر این را بتواند برای خودش حل کند که ما تلاشمان را کردیم، آن کسی که ناظر بر اعمال ماست اعمال ما را می بیند، همین برای من کفایت می کند، خواه در این دنیا به حسب ظاهر به یک فعلیت و مقام اثباتی برسم یا نرسم!

واقعاً انسان وقتی که زندگی بعضی از همین افرادی که در اطراف خودمان دیدیم یا بعضی‌هایشان هم به رحمت خدا رفتند و برخی هم هستند، ما آدم‌هایی داشتیم مُلای درجه یک، اما نه کرسی تدریس داشتند و نه تألیفی داشتند، عمری هم زحمت کشیدند، اما قرین او به یک مرتبه بالایی از مقام اثباتی رسید، قرین او شد مرجع تقلید یا بالأخره یک عنوانی کمتر از آن. اگر انسان نتواند برای خودش مسائل را حل کند اضطراب پیدا می‌کند و چه بسا خدای ناکرده عکس العمل نشان بدهد بگوید حالا که اینطور نشد من همه اینها را کنار می‌گذارم و سر از انکار در می‌آورد، برای بعضی‌ها متأسفانه درآورد. باید مسئله را برای خودمان حل کنیم.

ما این روزها که بحث آیات معاد را مطرح می‌کنیم این آیه را الآن بحث می‌کنیم «و کل انسان الزمانه طائره فی عنقه و نخرج له یوم القيامة کتاباً یلقاه منشوراً» قسمت اول آیه بسیار بیان و فهمش مشکل است، طائر یعنی چه؟ الزمانه یعنی چه؟ عنق یعنی چه؟ یک معنایی که ما به آن رسیدیم این است که خدا می‌فرماید هر انسانی عملش را ملازم با او قرار دادیم و همراه او قرار دادیم، حالا بعضی‌ها «کل انسان الزمانه طائره فی عنقه» را می‌گویند روز قیامت نامه اعمال را به گردنش می‌اندازیم، طائر به معنای عمل آمده اما به معنای نامه‌ی اعمال نیامده، طائر عمل است، چرا به عمل می‌گویند طائر؟ چون انسان به وسیله عمل یطیر إلى الخیر أو یطیر إلى الشر، یطیر إلى السعادة أو یطیر إلى الشقاوة، طائر به معنای نامه عمل نیست، به معنای خود عمل است. خود عمل را می‌گویند الزمانه فی عنقه.

فی عنقه هم کنایه است باز مفسرین حتی مرحوم آقای طباطبائی قدس سره این را در مقابل دست و رجل گرفتند، کل انسان الزمانه طائره فی عنقه حالا آن معنایی که به آن رسیدیم الله اعلم، این است که انسان همیشه ملازم با عملش هست، یعنی شما یک عملی که انجام دادید این عمل از شما جدا نمی‌شود و گریبان شما را تا قیامت می‌گیرد و این خیلی معنای مهمی است یعنی ما باورمان بشود آن خدای تبارک و تعالی که دنیا را دارد، تا آدم آب خوشی از گلویش پائین می‌رود یک مشکلی برایش پیش می‌آید، خدا دنیا را اینطور قرار داده اما می‌گوید بدان اعمال اینطور است، چه عمل خوب و چه عمل بد! این عمل همیشه با تو هست، حتی مطالعه کردن.

ما گاهی اوقات عمل را می‌آوریم در آن مقام اثباتی و اینکه انسان معروف بشود، اعتبار پیدا کند، رساله‌ای بنویسد، سخنرانی‌ای کند، همین مطالعه کردن عمل است، بعد همین فکر کردن عمل است و کل انسان الزمانه طائره فی عنقه، این از انسان چه وجوهی در قیامت خلق می‌کند؟ نخرج له یوم القيامة کتابه، همه‌اش روز قیامت کتاب انسان می‌شود، یلقاه منشوراً، باید دنیا را آنطور بشناسیم و از این طرف این حقایق را هم بدانیم.

امیرالمؤمنین می‌فرماید احذرکم الدنیا دنبال دنیا نباشید، دنیاطلبی بد است، علاقه به دنیا بد است، این انسان را نابود می‌کند و بعد می‌فرماید دنیا این چنین است سَاکِنُهَا ظَاغِنٌ، کسی که سکونت دارد مرتحل از این دنیا می‌رود وَ قَاطِنُهَا بَاطِنٌ آن کسی که مقیم است از این دنیا جدا می‌شود، بعد حضرت یک تشبیه بسیار خوبی کردند که می‌فرمایند تَمِيدُ بِأَهْلِهَا مِيدَانُ السَّفِينَةِ تَقْصِفُهَا الْعَوَاصِفُ فِي لُجَجِ الْبَحَارِ دنیا را تشبیه می‌کنند به یک کشتی که در امواج دریا بادهای تند این را بالا و پائین می‌کند، یعنی اگر دریا موج پیدا کند، از آن طرف بادهای سنگین هم بوزد، این کشتی چگونه است؟ می‌فرماید دنیا این است، دنیا یک جای آرامی و یک دریایی که کشتی‌ای روی آن ثابت و آرام حرکت کند نیست، یعنی همیشه حوادث در آن هست، همیشه مشکلات در آن هست، مرگ و میر هست.

متأسفانه این هواپیمایی که در کشور ما (اینطور که گفتند) به خطای انسانی ساقط شد، این خیلی بار سنگینی است و خیلی مصیبت شد برای ملت ما، ولی کنارش سیل‌ها می‌آید، کنارش حوادث دیگر می‌آید، زلزله‌ها می‌آید، ما فکر نکنیم این در زمان ماست، انسان تاریخ را که بخواند می‌بیند گاهی اوقات در همین کشور سیلی در پنجاه سال پیش آمده هزاران نفر کشته شدند، آمار آن زمان با آمار زمان ما شاید از یک جهت قابل مقایسه نباشد، دنیا همیشه محل این قضایا است و این انسان است که باید کالجبل الراسخ باشد.

این قضیه را شاید شنیدید امام رضوان الله تعالی علیه وقتی قضیه شهادت شهید دکتر بهشتی و یارانش مطرح شده بود، گفتند حاج احمد آقا صبح که شده بود گفته بود من مانده بودم چطور این خبر را به امام بگویم، امام تازه حکومت اسلامی تشکیل داده، قوی‌ترین نیرویش دکتر بهشتی بود، یکیش مرحوم آقای مطهری بود که قبلش شهید کردند، حالا هم بگوئیم دکتر بهشتی و 72 نفر از نماینده‌های مجلس، مسئولین و ... شهید شدند. گفت رفتم خدمت امام، قبل از اینکه به ایشان بگویم معلوم شد که امام خودش از بی‌بی‌سی شنیده بود، چون صبح مقید بود که اخبار را از بی‌بی‌سی گوش می‌داد برای اینکه بفهمد آنها چه نقشه‌هایی دارند، امام خیلی عجیب بود! فرموده بود احمد تقارب آجال شد، مثل کوه بدون اینکه سر سوزنی اضطراب پیدا کند، خیلی تعجب کردیم. امام با یک جمله فرمود احمد تقارب آجال شد، یعنی اجل‌های اینها زود رسید و اینها را به شهادت رساند.

دنیا جای حوادث است، بعد نکته‌ای هم که وجود دارد دو تا از این حادثه‌ها پیش می‌آید گاهی اوقات ما هم مثل عوام فکر می‌کنیم می‌گوئیم آخر الزمان شد، این حوادث از طبیعت دنیا است با یک سیل و یک زلزله معمولی که آخر الزمان نمی‌شود، اینها طبیعت دنیا است و منتهی ما باید دنیا را بشناسیم و آن مسیری که باید برویم که در ادامه‌اش امیرالمؤمنین نکاتی فرمودند که ان شاء الله هفته آینده عرض خواهیم کرد.

خلاصه مباحث گذشته

بحث در مسئله 67 و 70 است که مرحوم سید در عروه ذکر کرده‌اند. بعضی از محشین عروه در مسئله 70 می‌گویند چه اشکال دارد مقلد در اصل حجّیت استصحاب مقلد باشد اما در اجرائش خودش فحص کند ببیند آیا برای نماز جمعه در زمان غیبت روایت یا آیه‌ای داریم یا نه؟ اگر نبود خودش استصحاب کند.

خلاصه این‌که در جریان تقلید در اصول فقه بر حسب آنچه در عروه و حواشی عروه آمده‌است سه نظریه وجود دارد: الف- مرحوم سید: در اصول فقه تقلید جریان ندارد یعنی هر انسانی باید حجّیت ظواهر مانند قرآن کریم یا اصول عملیه را خودش قبول داشته باشد. به نظر ما این حرف و فتوای عجیب و نادر است لذا اکثر محشین عروه با سید مخالفت کردند.

ب- برخی محشین عروه: تقلید در اصول فقه جریان دارد یعنی کسی می‌تواند بگوید من فعلاً مجال ندارم ببینم آیا خبر واحد یا استصحاب حجت است پس مقلد کسی می‌شوم که اینها را استنباط کرده‌است.

ج- کثیری از محشین عروه: تفصیل بین موارد اصول فقه که در برخی تقلید جریان دارد و در برخی دیگر جریان ندارد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين.